

ابن سینا و زبان فارسی

دکتر اسماعیل شفق*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

با آن که بر اثر حساسیتهای عاملان دست نشانده خلفا یک چند زبان فارسی در نقاط گوناگون ایران بویژه در خراسان و ماوراء النهر کم فروغ ظاهر شد، ولی دیری نپایید که دوباره زبان ارجمند فارسی درخشیدن گرفت و زبان علم و ادب در خطه پهناور ایران گردید.

شیخ الرئیس بوعلی سینا در زمره نخستین دانشمندان بزرگی بود که با تألیف آثار ارجمند علمی به زبان فارسی در تقویت و اشاعه آن کوشید. وی برای نخستین بار برابرهایی فارسی برای بسیاری از واژگان علمی (طبی و فلسفی) که قبلاً یونانی و عربی بودند وضع نمود که تا به امروز از آنها استفاده می‌شود. پس از ابن سینا شاگردان وی از شیوه استاد در فارسی نویسی تقلید کرده و به سهم خود در توسعه زبان فارسی به عنوان زبان علم و ادب کوشیدند.

بتدریج دیگر دانشمندان و متفکران ایرانی فارسی نویسی را وجهه همت خویش قرار دادند. از آن جمله است حکیم ناصرخسرو قبادیانی که آثار معروف حکمی و فلسفی خویش را به زبان فارسی به رشته تحریر کشید. کتابهایی فلسفی همچون (جامع الحکمتین) بسیاری از واژگان فارسی موضوعه ابن سینا را به کار برده است. پس از ناصرخسرو از زمره مقلدین ابن سینا باید از امام محمد غزالی نام برد. وی که آثار ابن سینا را می‌خوانده است، تحت تاثیر وی کتاب (کیمیای سعادت) را به فارسی نگاشت که در جای جای آن، تأثیر پذیری از ابن سینا هویدا است. پس از او، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران به فارسی نویسی روی آوردند و بدین ترتیب زبان فارسی به عنوان زبان علم در میان دانشمندان و عالمان رواج یافت.

کلید واژه:

فارسی دری، ابن سینا، ابوریحان، ناصرخسرو، دانشنامه علایی، جامع الحکمتین، ترکیب سازی، زبان علمی، دلالت لفظی، واژه‌های معادل، زبان ادبی، هنجارهای دستوری

*همدان - دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مقدمه:

آغاز کتابت فارسی دری پس از اسلام مشخص نیست. اما این که چرا نثر ایران قبل از اسلام ترک گفته شد و منسوخ گشت، برای ما مشخص و آشکار است. بدیهی ترین دلیل آن می‌تواند این نکته باشد که با منسوخ شدن عقاید زردشتی طبیعتاً استعمال زبان دینی زردشتی نیز که همان پهلوی ساسانی بوده است، مورد تردید واقع می‌گشت.

هرچند که تصلب فرمانروایان دست نشانده خلیفه که به انحاء مختلف در محور زبان ایرانی می‌کوشیدند و تنها کاربرد زبان و خط عربی را مجاز می‌دانستند، خود عامل مهمی بوده است.

این سختگیرها در جای جای متون کهن تاریخی مضبوط است. بنابه روایت ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ((قتیبه بن مسلم سردار حجاج ثقفی در منطقه خوارزم هرکسی را که به خط خوارزمی (که از شاخه‌های زبانهای ایرانی بود) کتابت می‌کرد می‌کشت. بطوری که مردم خوارزم بتدریج خط و زبان خوارزمی را فراموش کردند))^۱

سرسختی و حساسیت بنی امیه در امحاء زبان فارسی بیش از بنی عباس بود. عباسیان در جهت مقابله با سیاستهای گذشته بنی امیه و نیز جلب قلوب ایرانیان و نفوذ عناصر ایرانی در حکومت آنان، گهگاه نسبت به کاربرد خط و زبان فارسی تساهل نشان می‌دادند. به روایت ابن ابی الحدید شارح معروف نهج البلاغه، ابراهیم امام که از بنیان گذاران خاندان عباسی بود به ابومسلم خراسانی نوشته بود ((کاری کن که یک نفر در ایران به عربی صحبت نکند و هرکس را دیدی که به عربی سخن می‌گوید، بکش)).^۲

شایان ذکر است که مدت دو قرن و نیمی که فاصله بین انقراض سلسله ساسانی و استقرار سلسله صفاری است و دوره انتقال زبان و ادبیات ایرانی از سبک قدیم به سبک جدید اسلامی می‌باشد، ذهن سرشار ایرانی بی‌کار نمانده و آثاری را در قالب لهجه‌های ایرانی به وجود آورده است که مع‌الأسف بسیاری از آنها از میان رفته و تعدادی نیز بر جای مانده است. در زمینه شعر و ادب به زبان ایرانی از این دوره دو قرن و نیمه جز یکی دو قطعه شعر هجایی و چند عبارت مثنوی ادبی چیزی برجای نمانده است. تلاشها و تکاپوهایی که ادیبان و دانشمندان ایرانی به خرج دادند،

^۱ آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه علی اکبر دانا سرشت (چاپ امیرکبیر) ص ۵۷.

^۲ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۳۰۹.

توانستند از میان منازعات گوناگونی که با مروّجان زبان عربی داشته‌اند، به یک تعادلی دست یابند. یعنی با قبول سیادت اسلام کوشیدند که روح ایرانی را هم که باید در قالب زبان ایرانی وجه ممیزه ایرانی و غیر ایرانی باشد، حفظ کنند.

لذا کم کم استعمال واژه‌ها و جملات فارسی رایج گشت و حتی در برابر بسیاری از واژه‌های دینی که عربی بود، کلمات فارسی جایگزین کردند. مانند (نماز) در برابر (صلوه) و روزه در برابر (صوم). ایرانیان گامی فراتر نهاده و بسیاری از آثار ایران قبل از اسلام را به زبان پهلوی که هنوز در گوشه و کنار ایران کاربرد داشت و استعمال می‌شد، نگاشتند. شاعران و نویسندگان قرن سوم و چهارم هجری از همین طریق کمابیش با برابری فارسی واژه‌های عربی آشنا شدند و آنها را سرمشق خود به عنوان فارسی نویسی قرار دادند.

سلاطین سامانی نیز در رویکرد نویسندگان و شاعران و دانشمندان به زبان فارسی سهم عمده‌ای داشتند.

در عهد امیر نوح سامانی کتب فلسفی بسیاری از زبان یونانی، به پارسی دری گردانیده شد.^۱ همو بود که دستور داد تا ابوالفوارس قنورزی کتاب (سند بادنامه) را که تا زمان وی به پهلوی بوده به زبان فارسی برگرداندند.^۲ امیر اسماعیل سامانی بنابه تصریح ابوالقاسم سمرقندی مؤلف کتاب (السّواد الأعظم): ((بفرمود که این کتاب را به پارسی گردانید تا چنان که خاص را بود، عام را نیز بود)).^۳ بدون شک در کتابخانه عظیم سامانیان تعداد زیادی کتاب فارسی دری وجود داشته است که به عنوان الگوی فارسی نویسی پیش روی نویسندگان و دانشمندان قرار داشت که مع‌الأسف آن کتابها در آتش سوزی کتابخانه سامانی از میان رفته است. در تحت توجهات همین سلسله ایرانی فرهنگ دوست برخی از کتابهای مهم دینی و تاریخی برای اولین بار به فارسی دری گردانیده شد، همچون تفسیر طبری و تاریخ بلعمی. یکی از نکات پر اهمیت کتاب (جامع البیان فی التفسیر القرآن) معروف به (تفسیر طبری)، لغات و مفردات فارسی است که در برابر بسیاری از لغات و ترکیبات قرآنی آورده است.^۴

^۱ ((نقش سامانیان در احیای فرهنگ و ادب پارسی)) مجموعه مقالات (نامه آل سامان)، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی ص ۷۴۴.

^۲ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی (انتشارات علمی) ص ۳۰۰.

^۳ السّواد الأعظم، ابوالقاسم سمرقندی، تصحیح عبدالحی حبیبی (چاپ بنیاد فرهنگ ایران) ص ۱۹.

^۴ (البیان و التبین، جاحظ بصری، چاپ قاهره ص ۳۴۶.

ابوعلی بلعمی کوشیده است که هرچند که بتواند کلمات عربی را به لغات و ترکیبات فارسی برگرداند و اسلوب فارسی را از دست ندهد. بدین سبب کتاب مزبور از تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه نصرالله منشی به فارسی نزدیکتر و از مشکلات لغات و اصطلاحات عربی وارسته‌تر و نریست ساده و فصیح و به قول استاد بهار ((طوری ساده بوده است که پیرزنان ایرانی هم قادر به استفاده از قرائت آن بوده‌اند)).^۱ اصولاً یکی از علل فارسی نویسی ادبا و دانشمندان نزدیک کردن مردم به علم و در دسترس قرار دادن آن بوده است. زیرا مردم محلی - که هر دانشمندی معمولاً زبان محل خود را به کار می‌برد - با تعبیرات و ترکیبات و مفردات آن آشنایی داشتند و زودتر متوجه مقصود می‌گردیدند. گذشته از مردم محلی، سلاطین ایرانی نیز، آنان که به فرهنگ و تمدن ایران تکیه می‌کردند، ترجیح می‌دادند که دانشمندان و ادیبان برای آنان به فارسی دری بنویسند. همانگونه که یعقوب لیث در جواب شاعری که به عربی او را مدح گفته بود، پاسخ داد ((چیزی که من اندر نیام چرا باید گفت؟)) بنابه روایت شهرمدان بن ابی الخیر در (نزهت نامه علایی)، علاء الدوله کاکویه نیز به ابوعلی سینا گفته بود که ((اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی من توانستم دانستن)).^۲ غیر از عموم مردم و سلاطین ایران دوست، بنابر منابع موثق، بسیاری از کتاب خواندگان و اهل دانش نیز که تسلطی بر زبان عربی نداشتند، ترجیح می‌داده‌اند که آثار علمی را به زبان فارسی بخوانند. به روایت جاحظ بصری، مفسری به نام موسی بن سیار السواری که در نظر جاحظ از شگفتیهای جهان بوده است، در مجلس خود که مشهور بود، می‌نشست. تازیان در سمت راست و ایرانیان در سمت چپ او می‌نشستند و او آیه‌ای از کتاب خدا را می‌خواند و آن را به عربی برای تازیان تفسیر می‌کرد و سپس روی به ایرانیان می‌کرد و تفسیر آن آیه را برای ایشان به فارسی می‌گفت و کس در نمی‌یافت که به کدام یک از این دو زبان بهتر سخن می‌گوید)).^۳ این مرد در اواخر قرن دوم تا اوایل قرن سوم می‌زیسته است. ابن حوقل می‌نویسد که شخصی

^۱ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح اله صفا (۱۳۷۱)، ج ۱ ص ۶۲۰.

^۲ تاریخ بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی (انتشارات زوآر) ۱۳۸۰ مقدمه: ص ۶.

^۳ نزهت نامه علایی، شهرمدان بن ابی الخیر، تصحیح دکتر فرهنگ جهانپور، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۲ ص ۲۲.

به نام ابو منصور بغوی که صاحب برید نیشابور بوده است،)) و ((توانگرترین مردم خراسان و پرکتابتترین آنان است.

در نویسندگی میان خراسانیان بی نظیر ولیکن در عربی الکن و در فارسی أفصح است.^۱

تألیف کتب علمی به زبان فارسی هم از حیث زمان و هم از حیث کمیت و تعداد، پس از کتب ادبی و تاریخی و جغرافیایی و دینی قرار دارد. یعنی تألیف کتابهایی همچون شاهنامه ابومنصوری و ترجمه و اقتباس ابوعلی بلعمی از تاریخ طبری و حدود العالم و رساله سوادالاعظم حکیم ابوالقاسم سمرقندی از حیث زمان جلوتر از کتابهای علمی همچون رساله شش فصل و هدایه المتعلمین فی الطب و رساله رگ شناسی (رساله نبض) و دانشنامه علایی از ابن سینا هستند.^۲

قبل از ابوعلی سینا دیگر دانشمندان و پزشکان کتابهایی را به زبان فارسی نوشته و یا از زبانهای دیگر به فارسی ترجمه کرده بودند که از جمله آنهاست ابو حاتم بلخی که به کمک (کنکه) پزشک هندی کتاب (السموم) منسوب به شاناخ را از هندی به پارسی گردانیده بود و احمد بن محمد طبری طبیب رکن الدوله دیلمی کتاب (المعالجه البقراطیه) را نخست به زبان فارسی سپس به عربی نوشت که امروز فقط تحریر عربی آن موجود است.^۳ حکیم میسری از پزشکانی بود که سالها قبل از ابن سینا کتاب منظوم طبی خود را تحت عنوان (دانشنامه) در سال ۳۷۰ که ابن سینا در آن سال متولد شده است، به زبان فارسی نوشت.^۴ محتملاً کتاب دانشنامه میسری ضمن آن که زبانش می توانست الگوی خوبی برای فارسی نویسی ابن سینا بوده باشد، به خاطر شهرتش، بوعلی را نیز خارخار آن داشته است که کتاب معروف فارسی خود را به تقلید از روی نام کتاب حکیم میسری، (دانشنامه) بنامد؛ منتهی به خاطر اتحاد به علاءالدوله کاکویه، کلمه علایی را نیز به آن افزوده است (دانشنامه علایی). حکیم میسری در دانشنامه پزشکی خود به جای بسیاری از لغات معمول عربی، کوشیده است معادل‌های فارسی همه کس فهم بیاورد. آن لغاتی که هنوز در گویش محلی مردم رایج بوده است. نظیر (سبوسه) برای شوره سر و (ماندگی) به جای کسالت و (گنده) به جای متعفن و ... میسری در توجیه فارسی نویسی خود چنین گفته است:

^۱ صرره الأرض، ابن حوقل، چاپ بیروت ص ۳۶۹.

^۲ مقدمه (لغت نامه دهخدا) چاپ ۱۳۷۳، ص ۵۱.

^۳ انواع نثر فارسی، دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات سمت (۱۳۸۰) ص ۳۳.

^۴ دانشنامه در علم پزشکی، حکیم میسری، به اهتمام دکتر برات زنجانی، تهران ۱۳۶۶ ص ۲۶۹.

و پس گفتم زمین ماست ایران که بیش از مردمانش فارسی دان
دری گویش تا هر کس بداند و هر کس بر زبانش بر براند^۱

ابن سینا که پس از حکیم میسری به نگارش آثار علمی به زبان فارسی روی آورده بود، امروز این آثار از وی به زبان فارسی دری موجود است: ۱- دانشنامه علایی ۲- رساله نبضیه (رساله رگ شناسی) ۳- رساله معراجیه ۴- ظفرنامه که این کتاب اخیر را برای امیر نوح بن منصور سامانی نوشت. اگر این انتساب درست باشد، باید این کتاب را در شمار نخستین کتابهای بوعلی دانست. کتابهای فارسی دیگری را هم به ابن سینا نسبت داده‌اند که در صحت انتساب غالب آنها باید شک کرد و گویا از کتب منسوب بدو و یا ترجمه‌هایی از کتب عربی‌ای باشد که به خاطر شهرت بسیار زیاد ابن سینا، ای بسا که کتابفروشان اعصار قدیم به جای ذکر نام مترجم، مستقیماً نام بوعلی را بر آن نهاده‌اند.

از جمله کتب فارسی منسوب به ابن سیناست: کنوز المعزمین، شرح کتاب النفس ارسطو، رساله اثبات النبوه، قراضه طبیعیات و ...^۲ قبل از تألیف (دانشنامه علایی) در زمینه حکمت کتاب دیگری گویا به رشته تحریر در نیامده بود.^۳ از اشعار فارسی ابن سینا جمعاً بیست و دو قطعه و رباعی در دست است که تعداد ابیات همه آنها مجموعاً شصت و پنج بیت است. به عقیده برخی از محققین انتساب غالب آنها به بوعلی محل تردید است.^۴

ابن سینا با دانشنامه علایی و ابوریحان بیرونی با (التفهیم) خود نهضتی در ایران پدید آوردند که دامنه تأثیر آن در زمینه علوم عقلی و همچنین علوم نقلی تا به عصر حاضر کشیده شده است.

نخستین مقلدان ابن سینا در فارسی نویسی شاگردان او بودند. پس از آنها باید گفت که هر چند سال تألیف التفهیم بیرونی و دانشنامه علایی قریب به یکدیگر است و بین آن دو تفاوت زمانی محسوسی وجود ندارد (تألیف التفهیم سال ۴۲۰ و دانشنامه بین سالهای ۴۱۴ تا ۴۲۸) ولی در این دو کتاب جاودانه، لغات مشترک بسیاری وجود دارد همچون: چهارسو (مستطیل)، فرسو (تحت)، هموار (مسطح)، چگونگی (کیفیت)، زیانکار (مضر) و ...

^۱ دانشنامه، حکیم میسری ص ۶.

^۲ تاریخ علوم عقلی، دکتر ذبیح اله صفا (چاپ امیرکبیر) صص ۲۳۳-۲۳۴.

^۳ مقدمه لغت نامه دهخدا، (چاپ ۱۳۷۳) ص ۵۲.

^۴ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا ج ۱/۳۰۷.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی در شمار متفکرانی است که لغات موضوعه ابن سینا را در آثار خویش به کار برده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

(چرایی) در برابر علت [دانشنامه^۱ بخش الهی ص ۳۴، منطق ص ۱۵۲]. جامع الحکمتین^۲ ص ۱۰: ((باز گردیم به سخن خویش آفریده شدن چیزها با چگونگی و با چرایی اندر عالم از خدای تعالی))

(چه چیزی) به معنی ماهیت [دانشنامه، بخش منطق ص ۲۰]. جامع الحکمتین ص ۱۲۳-۱۲۴: ((آنکه اختلاف حکماء فلاسفه را اندر چه چیزی او یاد کنیم، و بر اثر آن قول حکماء دین را بر اثبات چه چیزی طبیعت یاد کنیم)). (برسو) به معنی فوق [دانشنامه، الهی ص ۲۷]. جامع الحکمتین ص ۱۴۸: ((نزدیکترین چیزی به وحدت، واحدست از برسو، و باز نزدیکترین چیزی به یکی (دو) ست از برسو)). (اندر یافتن) به معنی ادراک [دانشنامه، منطقه ص ۶]. جامع الحکمتین ص ۲۴۷: ((اندر یافتن به دو گونه است. یا آنست که مراورا بذات او دریابند، یا آنست که او را جز بذات او بیابند)). ایضاً همان صفحه ((چیزی توان اندر یافتن کز آن چیز برتر باشد)).

پس از ناصر خسرو باید از مقلدین ابن سینا، امام ابوحماد غزالی را نام برد. غزالی مسلماً آثار ابن سینا را می‌خوانده است. هرچند که یکی از مخالفان ابن سینا بوده است ولی در تهافت الفلاسفه که آنرا در رد بر فلاسفه و از جمله بوعلی نوشته است، تصریح می‌کند که ((کسانی که فلسفه ارسطو را برای ما نقل و ترجمه کرده‌اند، غالباً مطالب را تحریف کرده چیزی از پیش خود ساخته‌اند. در میان فلاسفه اسلامی تنها به دو تن بزرگ، فارابی و ابن سینا، اطمینان داریم که مطالب فلسفه را بهتر و صحیحتر از همه کس نقل و تحقیق کرده‌اند)).^۳ بنابراین در این نکته که غزالی آثار شیخ الرئیس را بدقت می‌خوانده است جای هیچگونه شبهه نیست. استفاده غزالی از لغات موضوعه ابن سینا: (خواست) به معنی اراده [دانشنامه، طبیعی ص ۷ و ۸۱]. کیمیای سعادت^۴ ص ۲۷۸: ((اگر گویی به خواست من بود این عمل. گوئیم این خواست راواین داعیه را که آفرید؟)) (هستی) به معنی وجود [دانشنامه الهی ص ۸ و

^۱ دانشنامه علایی، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، با حواشی و تصحیح دکتر محمد معین و سید محمد مشکوه.

^۲ جامع الحکمتین، ابومعین ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح هنری کربن و دکتر محمد معین (کتابخانه طهوری ۱۳۶۲).

^۳ تهافت الفلاسفه، ابوحماد محمد غزالی، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی (زوار ۱۳۶۳) ص ۴۶.

^۴ کیمیای سعادت، ابوحماد محمد غزالی، تصحیح حسین خدیو جم (انتشارات علمی و فرهنگی) ۲ جلد.

[۲۴]. کیمیای سعادت ص ۴: ((هیچ چیز را جز وی هستی بحقیقت نیست، بلکه هستی همه چیزها پرتو نور هستی اوست)).

خواجه نصیر الدین طوسی گرچه همانند ناصر خسرو و امام غزالی اهتمام در وضع لغات فارسی نداشته و غالباً همان لغات رایج روزگار را به کار برده است، ولی باز هم مشترکاتی بین واژه‌های او و ابن سینا به چشم می‌خورد. با توجه به انهماک و غور خواجه در آثار شیخ، بدون شبهه از لغات موضوعه ابن سینا تأثیر پذیرفته است:

(شاید بودن) به معنی امکان [دانشنامه، الهی ص ۸۹]. مجموعه رسایل خواجه نصیرالدین طوسی^۱ ص ۱۱: نیز (کردن) به معنی فصل [دانشنامه الهی ص ۶۹] رسایل خواجه ص ۱۴. (نابودن) به معنی عدم [دانشنامه، الهی ص ۵۵ و ۵۸] رسایل خواجه ص ۱۱.

ابن سینا با استفاده از هنجارهای دستوری در برابر واژه‌های علمی عربی، لغات جدیدی نیز ساخته است. مثلاً با استفاده از (ی) حاصل مصدر ساز، واژه‌های زیر را ساخته:

کبی (کی+ی) به جای (منی) [دانشنامه، الهی ص ۲۹]. کندگی (کننده+ی) به جای (فاعلیت) [دانشنامه، الهی ص ۷۱].
[پیوستگی (پیوسته+ی) به جای (اتصال) [دانشنامه، الهی ص ۱۵].

همچنین با استفاده از (الف پایانی) مصدرهای جدیدی ساخته همچون:

درازا (دراز+ا) به جای (طول) [دانشنامه، الهی ص ۳۱]. ستبرا (ستبر+ا) به جای (ضخامت) [دانشنامه، منطق ص ۲۰].
پهنا (پهن+ا) به جای عرض [دانشنامه، الهی ص ۳۱].

نمونه‌هایی از صفات مرکبی که ساخته بدین قرار است:

(سه سو) به جای مثلث [دانشنامه، الهی ص ۷]. (برسو) به جای (فوق) [رگ شناسی ص ۴۰]. (روشن سرشت) به جای منوره الفطره) [رگ شناسی ص ۵]. (چهارسو) به جای (مربع) [دانشنامه، طبیعی ص ۳۵]. (زود جنب) به معنی (سریع الحركه) [دانشنامه، الهی ص ۱۲۹].

گهگاه با ترکیبی از واژه‌های فارسی و تازی کلمات مرکب ساخته است:

^۱ مجموعه رسایل خواجه نصیرالدین طوسی، به اهتمام مدرس رضوی (تهران ۱۳۳۵).

قسمت پذیر [دانشنامه، الهی ص ۱۵۲]. علم برین، به جای (ما بعد الطبیعه) [دانشنامه، الهی ص ۱ و ۳ و ۵]. (نبض لرزنده) [رگ شناسی، ص ۴۶].

در برخی موارد لغات را با معنی مجازی به کار برده است. یعنی واژه‌ای اگر در عصر ابن سینا معنی مشخص و شناخته شده‌ای داشته است، همان لغت را به معنی دیگری استعمال کرده است. مثلاً در دانشنامه علائی (بخش الهی ص ۶۸ و ۱۰۵) کلمه (ایستادن) را معادل (قائم بودن) به کار برده است. این شیوه را علمای بلاغت (مجاز مرسل) گویند. از همین قبیل است استعمال (بسیاری) در معنی (کثرت) [دانشنامه، الهی ص ۷۹]. (یکی) به معنی (وحدت)، (مقابل کثرت) [دانشنامه، الهی ص ۴۷]. (دریابنده) به معنی (مدرک) [رگ شناسی، ص ۱۸]. (سربر) به معنی (مساوی) [رگ شناسی، ص ۵۲].

ابن سینا قواعد زبان علمی را بخوبی رعایت کرده است. زیرا زبان علمی با زبان ادبی متفاوت است بدین نحو که زبان علمی صرفاً مقرون به دلالت صریح و مستقیم است. هدف زبان علمی این است که الفاظ بر معنی دلالت آشکار و بیواسطه داشته باشند. در زبان علمی لفظ شفاف و فرانماست. یعنی بی آنکه توجه ما را به خود کلمات و تعبیرات جلب کند و ما را در خود متوقف سازد، مستقیماً به سوی مدلول و معنی راهبر می‌شود.

سبک نگارش ابن سینا در آثار فارسی او روان و بی تکلف است. جملاتش کوتاه و ارتباط میان اجزای جمله روشن و بی ابهام است. شیخ از آوردن واژه‌های عربی تا آن جا که در عصر وی در زبان فارسی وارد شده و رایج بوده است اجتناب نداشته؛ البته واژه‌های غریب و شاذ و نادر را در کلام خود نیاورده است. لغات فارسی او همانهایی است که نویسندگان قرون چهارم و پنجم به کار برده‌اند. در مواردی که برای واژه‌های علمی معادل قابل فهم نمی‌یافته است برای پرهیز از کاربرد کلمات غیرقابل فهم و دشوار فارسی، به همان کلمات عربی بسنده کرده است. چنانکه در برابر اصطلاحاتی چون جنس، نوع، فصل، عرض عام، عرض خاص لفظی به فارسی نیاورده است.

می‌دانیم که زبان فارسی از اواسط قرن چهارم هجری در نوشتن آثار تاریخی و جغرافیایی و دینی به کار گرفته می‌شد و چند کتاب هم در نجوم و طب به این زبان نگارش یافته بود. ولی به کار گرفتن نثر پارسی دری برای بیان

مفاهیم دقیق فلسفی و علوم وابسته بدان با ابن سینا آغاز می‌شود. شیوه او در دوره‌های بعد به وسیله کسانی همچون غزالی، ناصر خسرو، قطب الدین شیرازی، عمر خیام، خواجه نصیرالدین طوسی به کمال می‌رسد.^۱

^۱ دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، (مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی)، تهران ۱۳۷۷، ج ۴ ص ۴۹.